

بررسی اثرات توسعه بازارهای مالی بر توزیع درآمد در کشورهای اسلامی

رضا یوسفی حاجی آباد^۱

۱. استادیار، دانشگاه پیام نور

(دریافت: ۱۳۹۴/۲/۷ پذیرش: ۱۳۹۴/۷/۱۱)

Study the Effect of Financial Markets Development on Income Distribution in Islamic Countries

Reza Yousefi Haji Abad¹

1. Assistant Professor, Payame Noor University

(Received: 27 April 2015 Accepted: 3 October 2015)

Abstract:

This paper examines the relations and financial market development on income distribution in Islamic countries at period of 2000-2012. The intended type in this article is Data Panel. The experimental results of this study is confirmed the significant and positive relationship the variable of income inequality financial development in Islamic countries and also, square of financial development is negative. The adequate evidence is being to confirm the existence of Greenwood and Jovanovich (1990) inverted-U-shaped non-linear relationship between financial development and income inequality in these countries. Proportion of loans in base of Islamic contracts are positive effect on income distribution. Also, human capital development and per capita GDP has negative effect and inflation has positive effect on income distribution inequality in the studied countries.

Keywords: Financial Development, Inequality, Human Development, Inflation, Income Distribution. Islamic Countries.

JEL: G20, D33, B22.

چکیده:

هدف تحقیق حاضر بررسی ارتباط توسعه بازارهای مالی و توزیع درآمد در کشورهای اسلامی است. برای این منظور داده‌های ترکیبی در سطح ۲۲ کشور اسلامی، طی دوره زمانی ۲۰۰۰-۲۰۱۲، جمع‌آوری و اثرات توسعه بازارهای مالی بر توزیع درآمد در این کشورها به صورت علی، با استفاده از روش اقتصادسنجی پنل دیتا، مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که توسعه مالی بر نابرابری درآمدی در کشورهای اسلامی اثرات معناداری دارد. همچنین، این نتایج نشان می‌دهد رابطه غیر خطی و U شکل معکوس گرینوود و جوانوویچ (۱۹۹۰)، بین توسعه مالی و نابرابری درآمدی در این کشورها وجود دارد. رشد نسبت وام‌های اعطایی در قالب عقود اسلامی به کل وام‌های سیستم بانکداری باعث بهبود فرایند توزیع درآمد در سیستم‌های اقتصادی می‌شود. توسعه سرمایه انسانی و تولید سرانه اثر منفی و تورم اثر مثبت بر توزیع نابرابر درآمد در کشورهای مورد بررسی داشته است.

واژه‌های کلیدی: توسعه مالی، تورم، ضریب جینی، داده‌های ترکیبی، رگرسیون. کشورهای اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: G20, D33, B22.

۱. مقدمه

اتخاذ سیاست‌های مناسب، در راستای بهبود توزیع درآمد اقدام نمود. در این راستا بررسی وضعیت توزیع درآمد و عوامل مؤثر بر آن از اهمیت برخوردار است. براین اساس، هدف تحقیق حاضر بررسی اثرات توسعه بازار مالی بر توزیع درآمد در کشورهای اسلامی است. با توجه به هدف تحقیق، مقاله حاضر در پنج بخش تنظیم شده است. بخش دوم به ادبیات تحقیق اختصاص دارد که شامل؛ مبانی نظری و سوابق تحقیق است. در بخش سوم، روش شناسی و مدل مورد استفاده در این تحقیق شده است. بخش چهارم، به نتایج تجربی این پژوهش پرداخته و قسمت پایانی نیز به نتیجه‌گیری تحقیق اختصاص دارد.

۲. ادبیات تحقیق

۲-۱. مبانی نظری تحقیق

سیستم‌های مالی کارآمد می‌توانند با کسب اطلاعات درباره‌ی فرصت‌های سرمایه‌گذاری تجمیع و تجهیز پس‌اندازها، نظارت بر سرمایه‌گذاری‌ها و اعمال حاکمیت شرکتی، تسهیل مبادله‌ی کالاها و خدمات و توزیع و مدیریت ریسک، با کاهش هزینه‌های مبادله و کسب و تحلیل اطلاعات تخصیص بهتر منابع را موجب شود (قنبری و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۳).

توزیع درآمد یکی از پر سابقه‌ترین موضوعات علم اقتصاد می‌باشد. کمتر مقوله‌هایی در اقتصاد وجود دارد که مانند توزیع درآمد از اکثر سیاست‌های اقتصادی تأثیر پذیرفته و بر بیشتر متغیرهای اقتصادی تأثیر گذار باشد. همچنین، یکی از بهترین شاخص‌های ارزیابی هر سیاست اقتصادی در نظر عامه بررسی آثار توزیعی آن می‌باشد. در دهه ۱۹۵۰، هدف اصلی برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، متوجه رشد اقتصادی به مفهوم افزایش درآمد و تولید ملی بوده و چنین توجهی می‌شد که هر چه درآمد و تولید کل افزایش یابد، سهم بیشتری نصیب افراد جامعه خواهد شد.

اما قبل از آنکه فواید حاصل از افزایش تولید به افراد کم درآمد نیز برسد، ابتدا می‌بایست توزیع ناعادلانه درآمد که به انباشت درآمد در دست گروه خاصی منجر می‌شود، تحقق یابد، تا به سرمایه‌گذاری و سپس به تولید اختصاص یابد، چراکه چنین استدلال می‌شود که ثروتمندان نسبت به فقرا درصد بیشتری از درآمدهای‌شان را پس‌انداز می‌نمایند و انباشت پس‌اندازها می‌تواند به نوبه خود سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی را امکان‌پذیر سازد. همچنین

توزیع عادلانه درآمد همواره یکی از مهم‌ترین موضوعات اقتصادی مورد توجه در کشورهای مختلف جهان بوده است. در سال‌های اخیر به ویژه پس از طرح مسأله کاهش فقر در جهان، چگونگی توزیع درآمد و تأثیر سیاست‌ها و تصمیمات کلان اقتصادی بر این مسأله بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. چرا که در دنیای امروز بزرگترین عامل ایجادکننده فقر نه کمبود درآمد که توزیع ناعادلانه آن است. در حال حاضر، تقریباً عموم اقتصاددانان، به ویژه در کشورهای در حال توسعه یکی از اهداف سیاست‌های کلان اقتصادی را توزیع درآمد دانسته و در این تأثیر سیاست‌های مالی دولت به آن را بسیار مهم و تعیین‌کننده قلمداد می‌کنند. براساس اصول علم اقتصاد، وجود نابرابری گسترده در توزیع درآمد به بروز فقر و افزایش دامنه آن منجر می‌شود. البته با توجه به عدم یکسان بودن فرصت‌ها و استعدادها، صحبت از توزیع درآمد کاملاً یکسان، موضوعیت ندارد. اما زیاد بودن فاصله طبقاتی نیز ویژگی یک اقتصاد ناسالم است، اقتصادی که فقط عده خاصی قادر هستند در آن درآمد کسب کنند و عده قابل‌توجهی هم در شرایط نامساعد به سر می‌برند. کم‌بودن فاصله طبقاتی و توزیع درآمد مناسب از لحاظ اجتماعی نیز دارای اهمیت خاص است. بالا بودن رفاه بخشی از جامعه باعث می‌شود که دیگر اقشار نیز رسیدن به درآمد بالا را هدف خود قرار دهند. توسعه مالی به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر توزیع درآمد، یک مفهوم چند وجهی است که افزون بر توسعه‌ی بخش بانکی، ابعاد دیگری چون توسعه‌ی بخش مالی غیر بانکی، توسعه بخش پولی و سیاست‌گذاری پولی، مقررات و نظارت بانکی، باز بودن بخش مالی و محیط نهادی را نیز در بر می‌گیرد.

در کشورهای اسلامی همانند بسیاری از دیگر کشورهای جهان، توزیع درآمد یکی از دغدغه‌های اصلی و مهم دولت می‌باشد و چون غالباً توزیع درآمد از دید مسائل عدالت اجتماعی و فقر مورد توجه قرار می‌گیرد، همین امر موجب شده است تا راه‌حل‌های کوتاه مدت برای رفع این مشکل توصیه شود؛ در حالی که پدیده نابرابری توزیع درآمد، به خاطر مقاومت نیروهای درونی، پایداری از خود نشان می‌دهد و اجرای سیاست‌های کوتاه‌مدت و بدون شناخت عوامل تأثیرگذار، پیامدهای نامطلوبی بر توزیع درآمد و رشد اقتصادی به دنبال دارد (دهمرد و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۵). بنابراین برای مقابله با مشکل توزیع ناعادلانه درآمد باید عوامل مؤثر بر آن را شناخت و با

مختلف ارائه شده‌اند. براساس دیدگاه یک مکتب که توسط گرین وود و جوانویس (۱۹۹۰)، ارائه شده، ارتباط بین توسعه مالی و نابرابری به شکل U معکوس است و در نظریات مکتب دوم، که توسط بنرجی و نیومن (۱۹۹۳)^۱ و گالر و زیبا (۱۹۹۳)^۲ مطرح شده است، ارتباط خطی بین توسعه مالی و نابرابری برقرار است. توسعه ابزارها و واسطه‌گران مالی می‌تواند بر مشکل ضعف اطلاعات در سرمایه‌گذاری‌های نابرابری توزیع درآمد تفسیر شود. در سطوح ابتدایی توسعه، زمانی که واسطه‌های مالی کمتر توسعه یافته‌اند، رشد اقتصادی به آرامی صورت می‌پذیرد، در سطوح میانی توسعه، نابرابری توزیع درآمد همراه با رشد اقتصادی سریع‌تر و تعمیق و توسعه بخش مالی افزایش می‌یابد و هنگامی که ساختار مالی گسترده و کاملاً توسعه یافته‌ای حاکم است، میزان نابرابری درآمد کاهش خواهد یافت و احتمالاً با ثبات می‌شود.

گرین وود و جوانویس (۱۹۹۰)، رابطه تأمین مالی - نابرابری را در قالب یک مدل رشد در نزا بررسی نموده‌اند. اقتصادی را در نظر بگیرید که زنجیره‌ای از افراد را در فاصله (۱ و ۰) در بر گرفته است. در دوره t فردی که دارای ثروت k_t است، در مورد تخصیص ثروت بین مصرف C_T و سرمایه‌گذاری i_t تصمیم‌گیری می‌کند، شرط حداکثرسازی مطلوبیت دوران زندگی مورد انتظار برای وی بدین صورت است:

$$MAX \left\{ E \left[\sum_{t=0}^{\infty} B^t u(C_t) \right] \right\} \quad (1)$$

با نرخ تنزیل $B \in (0,1)$

دو نوع فن‌آوری تولید در این اقتصاد وجود دارد. اولین نوع، ارائه‌گر یک بازدهی نسبتاً پایین اما مطمئن γ برای هر واحد سرمایه می‌باشد، در حالی که دیگری نرخ بازدهی بسیار ریسکی‌تر، اما با ارزش انتظاری بالاتر را فراهم می‌آورد، که می‌تواند به وسیله یک شوک فن‌آوری ترکیبی از $(\theta_t + \varepsilon_t)$ بیان شود که در آن $\theta_t \in (\underline{\theta}, \bar{\theta})$ بیانگر شوک‌های کلی و $\varepsilon_t \in (-\bar{\varepsilon}, \bar{\varepsilon})$ شوک‌های غیر متعارف یا $E(\varepsilon_t) = 0$ است و حد پایین شوک‌های ترکیبی مثبت فرض می‌شود.

توسعه واسطه‌های مالی از طریق جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات تعداد زیادی از پروژه‌ها به نحوی که منجر به کشف شوک‌های کلی θ_t شود، می‌تواند اصطکاک اطلاعاتی مربوط به سرمایه‌گذاری ریسکی را همپوشانی کنند. علاوه بر این، توسعه

کوزنتس، اظهار داشته است که اگر چه در جریان رشد اقتصادی در ابتدا نابرابری درآمدها میان گروه‌های درآمدی جامعه افزایش پیدا می‌کند، اما پس از مدتی ثمرات ناشی از رشد اقتصادی نصیب گروه‌های فقیر و کم‌درآمد شده و در نتیجه درآمدها در جامعه بهبود می‌یابد. این طرز تفکر موجب گردید که به مسئله توزیع درآمد توجه کافی نشود و بررسی مسائلی نظیر؛ رشد اقتصادی، اشتغال، کارایی اقتصادی و تراز پرداخت‌ها، محور اصلی غالب تحقیقات اقتصادی به شمار آید. در نتیجه، بسط نظریه‌های مربوط به توزیع درآمد و تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به آن به میزان قابل توجهی ضعیف‌تر از توسعه نظریات در سایر مقوله‌های اقتصادی بوده است. اما با بیش از یک دهه رشد نسبتاً سریع اقتصادی در اکثر کشورهای در حال توسعه در دهه ۱۹۶۰ مشاهده گردید که منابع رشد اقتصادی، به دلیل نهاده‌ها و ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خاص حاکم بر آن کشورها، نصیب گروه‌های خاصی از افراد جامعه شد و شکاف درآمدی بین فقرا و ثروتمندان افزایش یافت. بنابراین انتظار بهبود و شرایط زندگی همه قشرهای جامعه و کاهش فاصله بین طبقات درآمدی محقق نشده و این سرآغازی برای توجه اقتصاددانان به این قبیل مسائل شد. امروزه نیز مسئله توزیع درآمد و عدالت اجتماعی در مباحث توسعه اقتصادی و اجتماعی دارای ارزش و جایگاه ویژه‌ای می‌باشد. بر اساس نگرش جدید و برخلاف گذشته، در کشورهای جهان سوم بین رشد اقتصادی و توزیع عادلانه درآمدها در جامعه هیچ‌گونه تناقضی وجود ندارد و زمانی سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی به عنوان سیاست‌های مناسب ارزیابی می‌گردند، که بتوانند در طی یک زمان معقول موجبات کاهش فقر و افزایش سطح رفاه اقتصادی افراد جامعه را فراهم سازد.

عوامل متعددی بر نابرابری توزیع درآمد مؤثرند برخی از این عوامل نتیجه شرایط توارثی، ژنتیکی و تفاوت‌های فردی بین افراد مختلف جامعه است و برخی از این عوامل نتیجه سیاست‌های دولت و شرایط اجتماعی است. عوامل مؤثر بر توزیع درآمد در دو بخش عوامل طبیعی؛ همانند سن، جنسیت و آموزش و تحصیلات و عوامل سیاسی همانند؛ دولت‌ها، اشتغال، تورم و رانت خواری طبقه‌بندی می‌شود.

تئوری‌های اقتصادی نشان می‌دهند که توسعه مالی از کانال‌های مختلف توزیع درآمد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در مورد رابطه توسعه مالی و نابرابری دو دیدگاه وجود دارد که در دو مکتب

2. Banerjee and Newman
3. Galor and Zeira

1. Kuznets
1. Greenwood and Jovanovic

ارائه نموده است؛ به این ترتیب که در مراحل اولیه توسعه، زمانی که واسطه‌های مالی کمتر توسعه یافته هستند، اقتصاد به آرامی رشد می‌کند. در مرحله میانی توسعه، همراه با رشد اقتصادی سریع‌تر و توسعه مالی عمیق‌تر، نابرابری درآمدی بیشتر می‌شود و در مرحله بلوغ هنگامی که یک ساختار مالی بسیار توسعه یافت و عوامل بیشتری به بخش واسطه مالی دسترسی پیدا کردند، درجه نابرابری درآمدی کاهش خواهد یافت و در نهایت ثابت و پایدار می‌شود. بنابراین، گرین وود و جوانوایس (۱۹۹۰) پیش‌بینی کردند که رابطه‌ای به شکل U معکوس بین توسعه مالی و توزیع درآمد وجود دارد؛ به طوری که ممکن است توسعه مالی در ابتدای دوره نابرابری را افزایش دهد. این امر تا زمانی که توسعه اقتصادی به مرحله میانی برسد، تمایل به کاهش خواهد داشت و بعد از آن تا مرحله تکمیل توسعه، نابرابری درآمدی کاهش خواهد یافت؛ زیرا بیشتر کارگزاران خواهند دید که با افزایش دسترسی آنان به بخش بازارهای مالی، درآمدشان واقع، توسعه مالی و مجذور آن رابطه بین توسعه مالی و ضریب جینی‌آمی‌تواند مثبت یا منفی باشد. برخی اقتصاددانان معتقدند که توسعه بازارهای مالی اثر مثبت روی توزیع درآمد دارد، زیرا بازارهای توسعه یافته و آزاد دسترسی به اعتبار را گسترش می‌دهند و فقرا فرصت پیدا می‌کنند که در سرمایه‌فیزیکی و انسانی‌شان سرمایه‌گذاری کنند. براین اساس، آن‌ها فرصتی می‌یابند تا مهارت‌های خویش و فرزندان‌شان را افزایش دهند و همچنین کسب و کار کوچکی برای خود برپا کنند. بنابراین، با گسترش فرصت‌های مالی که برای فقرا فراهم می‌شود، بازارهای مالی اثر مثبت روی توزیع برابر درآمد دارد (چاچ و اتکا، ۲۰۱۱). از طرف دیگر، اگر فقرا میزان دسترسی برابر به اعتبار، به دلیل کمبود وثیقه و ارتباطات، نداشته باشند، توسعه بازارهای مالی ممکن است توزیع درآمد را بدتر کند، زیرا افراد نسبتاً مرفه برای بدست‌آوردن فرصت‌های مالی جدید که آزادسازی بازارهای مالی مستلزم آنهاست T آماده هستند (باتو و همکاران، ۲۰۱۱). همچنین هدف از استفاده مجذور توسعه مالی در مدل، آزمودن رابطه خطی یا غیرخطی بین توسعه مالی و ضریب جینی است. برخلاف فرضیه U معکوس گرین وود و جوانوایس، برخی دیگر از صاحب‌نظران نظیر بنرجی و

واسطه‌های مالی از طریق تجمیع و مبادله و تقسیم ریسک به روند آرام و یکنواخت شوک‌های غیر متعارف کمک می‌کنند. در مطالعات دیگر، همانند تاونسند (۱۹۷۸)، با فرض این که برای مشارکت در بازار مالی هزینه ثابت ورود به بازار (γ) وجود دارد شرط ورود پرهزینه به بازار مالی نیز در مدل به کار گرفته شده است. با توجه به این هزینه ورود، هر عاملی نخواهد توانست فوراً به بازار مالی بپیوندد و مشارکت در بازار مالی تنها به آن عواملی محدود می‌شود که میزان ثروت آنها به یک حد آستانه مشخص برسد. بنابراین، در یک دوره زمانی مشخص همه عامل‌ها می‌توانند به دو گروه عامل‌هایی که در حال حاضر در بازارهای مالی هستند، یعنی مشارکت‌کنندگان و عامل‌هایی که فعلاً در بازار مالی قرار ندارند، یعنی غیر مشارکت‌کنندگان، طبقه‌بندی شوند.

عامل‌هایی که در بازار مالی مشارکت ندارند، اگر تصمیم بگیرند که بخش φ از سبد دارایی‌های خود را در فن آوری های پر ریسک در دوره t سرمایه‌گذاری کنند، آنگاه ستاده سرمایه‌گذاری در شروع دوره t + 1 بدین صورت خواهد بود:

$$K_{t+1} = i_t [\phi_t (\theta_t + \varepsilon_t) + (1 - \phi_t) \gamma] \quad (2)$$

این معادله نشان می‌دهد که ثروت غیر مشارکت‌کنندگان اندازه زیادی تحت‌تأثیر ناطمینان شوک غیرمتعارف قرار دارد. همچنین برای عواملی که هم‌اکنون در بازار مالی مشارکت دارند، بازدهی $\gamma(\theta_t)$ هر واحد از سرمایه که در سیستم مالی سرمایه‌گذاری شود، می‌تواند به دست آید. این واسطه‌های مالی هستند که تصمیم می‌گیرند در کدام پروژه سرمایه‌گذاری کنند و وجوه خود را چگونه تخصیص دهند. این کار براساس جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل‌های پیشرفته آن‌ها صورت می‌گیرد. بنابراین ثروت عاملی که مقداری از سرمایه i_t خود را در بازار مالی در دوره t سرمایه‌گذاری می‌کند، در شروع دوره t + 1 می‌تواند به صورت زیر نوشته شود:

$$K_{t+1} = i_t \gamma(\theta_t) \quad (3)$$

باید توجه داشت که در معادله (۲-۱)، تابع بازدهی تنها با ارجاع به شوک کلی θ_t توضیح داده شده است، زیرا شوک غیرمتعارف ε_t به وسیله واسطه‌های مالی تعدیل و آرام شده است. این مدل، راه حل پویایی برای رابطه بین تأمین مالی و نابرابری

استفاده از برخی مفاهیم و ابزارها از قبیل مضاربه و مشارکت که امروزه بسیار معمول هستند، به دوران قبل از اسلام برمی‌گردد. بعد از ظهور اسلام در خاورمیانه اصول مالی اسلامی در فعالیت‌های تأمین مالی تجارت استفاده و رفته‌رفته نهادینه شد و رسمیت بیش‌تری یافت. نظام مالی اسلامی یک نظام عادلانه است و روابط میان نهادهای اقتصادی را منصفانه تعریف می‌کند. امروزه نظام مالی اسلامی که متشکل از بانک‌داری اسلامی، بیمه اسلامی و بازار سرمایه اسلامی است، به یک بخش مهم و اساسی در بازار مالی جهانی تبدیل شده است. کارکرد بازارهای مالی اسلامی نسبت به بازارهای مالی غیر اسلامی نشان می‌دهد که در بازارهای مالی اسلامی شفافیت بازاری و نظارت بیشتر دولت بر روابط بازاری منجر به کارایی بیشتر بازارها شده و بر این اساس بازارهای مالی کارکرد بهتری خواهد داشت (رجایی، ۱۳۸۹: ۱۰۵).

اسلام توجه ویژه‌ای به عدالت اقتصادی دارد و ریشه اصلی بسیاری از مشکلات را توزیع ناعادلانه درآمدها می‌داند و اساس فرهنگ اسلامی به گونه‌ای است که در آن به حل مشکلات مربوط به فقر و عدالت اجتماعی توجه ویژه‌ای شده است. در واقع کاهش نابرابری‌های مادی و رفع فقر در هر نظام اقتصادی سهم بسیاری در برقراری عدالت اجتماعی ایفا می‌کند. سیاست‌های مناسب در دستیابی به عدالت اجتماعی براساس جریان وابسته‌ای که کلیه محورها و موضوعاتی که با هم ارتباط نزدیک و تنگاتنگ دارند، تحقق اهداف را نزدیک‌تر خواهد ساخت. در جهت توزیع متعادل‌تر درآمد، همواره مناطق و نواحی گوناگون یا افراد جامعه یکسان بهره‌مند نمی‌شوند و این باعث خواهد شد که دستیابی به عدالت اجتماعی با وقفه طولانی‌تر امکان‌پذیر شود. چنانچه افراد کم درآمد و فقیر در این فرایند از بهره‌مندی کافی برخوردار باشند می‌توان ادعا کرد که تحقق عدالت اجتماعی هموارتر شده است. در ادبیات عدالت اجتماعی برابری فرصت‌ها نقش مهمی در کاهش ناعدالتی در توزیع امکانات خواهد داشت. از سوی دیگر، گروه‌های کم درآمد جامعه در وضعیتی قرار دارند که توانایی کمتری در استفاده از فرصت‌های مالی را در اختیار دارند؛ از این رو، هر چه فرصت استفاده از امکانات مالی برای گروه‌های فقیر و کم درآمد محقق باشد، تحقق عدالت اجتماعی عملی‌تر خواهد شد. مکتب اقتصادی اسلام با تحریم ربا، ابزارهای مالی متنوعی را به عنوان بهترین شیوه جایگزین برای ربا جهت استفاده از متقاضیانی که توانایی بازپرداخت سود را ندارند، در نظر گرفته

نیومن (۱۹۹۳) و گالر و زیبا (۱۹۹۳)، رابطه‌ای منفی و خطی بین توسعه‌ی مالی و نابرابری توزیع درآمد تصویر می‌کنند.

گالر و زیبا (۱۹۹۳)، الگوی پویای توزیع درآمد را در اقتصادی که سرمایه‌گذاران در آن غیر قابل تقسیم و تمایز است، مدل‌سازی می‌نمایند. اقتصادی که در آن عوامل اقتصادی در دو دوره زندگی می‌کنند و ثروت نسل‌ها از طریق ارث با یکدیگر مرتبط است. افراد می‌توانند در هر دو دوره به صورت کارگران ساده کار کنند یا اینکه، در دوره نخست زندگی در سرمایه‌انسانی خویش سرمایه‌گذاری نمایند و سپس در دوره دوم به عنوان یک کارگر ماهر به کار مشغول شوند. هرچند ممکن است به دلیل اشکالات موجود در بازارهای مالی، فرصت سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی برای افرادی که از ارثیه قابل توجهی برخوردار بوده و یا به هر شکل توانایی به دست آوردن اعتبار لازم برای پوشش دادن وجود سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی را دارند نیز فراهم نباشد، ولی فرض می‌شود آن‌ها که از ارثیه کافی برخوردارند قادر به سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی، در دوره نخست هستند. این مدل نشان می‌دهد که توزیع اولیه ثروت در بلندمدت بر سطوح درآمد مؤثر است و نابرابری توزیع درآمد از طریق ارث و رد و بدل شده در میان نسل‌ها ادامه دار و دایمی خواهد شد. در بلندمدت ثروت بین دو گروه از افراد، افراد پردرآمد که کارکنان ماهری هستند و افراد کم درآمد که کارگران ساده هستند، تقسیم می‌شود. گروهی ثروتمند که خانواده‌هایی با سطوح آموزش بالاتر هستند و گروهی فقیر با سطوح آموزش پایین‌تر.

توسعه بازارهای مالی سطوح وسیع‌تر و دسترسی آسان‌تری به منابع مالی را برای خانواده‌های فقیر فراهم خواهد کرد. همگام با توسعه مالی محدودیت‌های اعتباری که خانوارهای کم درآمد با آن مواجه هستند، برداشته خواهد شد و این امر به کاهش نابرابری توزیع درآمد کمک خواهد نمود.

بنرچی و نیومن (۱۹۹۳)، نیز نظر مشابهی را در مدل خود ارائه کرده‌اند. در مجموع، هر دوی این مدل‌های تئوریک یک رابطه منفی و خطی را بین توسعه مالی و نابرابری پیش‌بینی می‌کنند، که در آن توسعه‌ی بازار مالی و مداخله مالی، با رفع نواقص بازار سرمایه و فراهم نمودن فرصت‌های بیشتر برای فقرا، به آنان در قرض کردن و سرمایه‌گذاری برای سرمایه‌انسانی یا پروژه‌هایی با بازدهی بالا، به بهبود و پیشرفت توزیع درآمد کمک می‌کنند (لیانگ، ۲۰۰۶: ۳-۶).

اما نظام مالی اسلامی سابقه طولانی دارد. در واقع، سابقه

پایین درآمدی که قبلاً به صورت نرخ بهره به صاحبان سرمایه‌ها و پس اندازه‌ها تعلق می‌گرفت، توزیع درآمد در میان این افراد بهبود می‌یابد. کاهش هزینه تولید طبق آنچه که توضیح داده شد، افزایش سرمایه‌گذاری و افزایش تولید را در بر دارد.

در واقع، آن دسته از گروه‌هایی که قبلاً به دلیل بالابردن هزینه‌های تولید و عدم دسترسی به منابع تأمین مالی ارزان امکان تولید و سرمایه‌گذاری را نداشتند، حال با استفاده از منابع تأمین مالی اسلامی به تولید روی می‌آورند، در نتیجه استفاده از این ابزارها در تأمین مالی این بنگاه‌ها، به افزایش تولید می‌انجامد. اثر اقتصادی دیگر، افزایش سرمایه‌گذاری که در حقیقت بر افزایش تولید پیدایش دارد، افزایش اشتغال نهاده‌های تولیدی است. در پی افزایش تقاضای سرمایه‌گذاری، زمینه برای فعال شدن دیگر منابع تولید مثل زمین، مواد اولیه، نیروی انسانی و غیره، که بدون استفاده باقی مانده بودند، فراهم می‌آید (هادوی نیا، ۱۳۸۲: ۱۷۵).

از طرف دیگر، چنین ابزارهای مالی می‌تواند سبب استفاده از انگیزه‌های معنوی و اخروی در کاهش بیکاری و نیز افزایش تولید شود. ابزارهای مالی اسلامی با توسعه بازارهای مالی اسلامی می‌توانند در جهت تأمین سرمایه‌های اولیه تولید و تجارت، به خصوص در امور تولیدی کوچک و تأمین سرمایه در گردش و همچنین قرض دادن ابزار تولید به تولیدکنندگان کوچک، فعالیت داشته باشند و در ایجاد و تداوم اشتغال مؤثر باشد. ضمناً، این قبیل ابزارها عمدتاً با افزایش نسبت افراد فعال به غیر فعال، به تعداد دریافت‌کنندگان درآمد می‌افزاید. به همین جهت می‌تواند در توزیع درآمدها مؤثر باشد (راهب، ۱۳۷۷).

مروری اجمالی بر آیات و روایات اقتصادی به‌وضوح نشان می‌دهد که برقراری عدالت، رفع فقر و کاهش نابرابری در اجتماع از اهداف اصلی اسلام در حوزه مسائل اقتصادی می‌باشد. اسلام معتقد است، آنچه دوام و بقای هر حکومتی به آن وابسته است ایجاد زمینه‌های بسط عدالت در جامعه است و از لوازم اصلی حرکت به سوی رشد و کمال از بین بردن فقر و تبعیض در جامعه و ایجاد وسعت در معیشت برای زندگی مردم است؛ و برای برقراری عدالت در جامعه، رشد و توزیع عادلانه باید در کنار هم حرکت کنند (تابلی و کوچک زاده، ۱۳۹۲: ۹۵). با ترکیب سه عنصر علم اقتصاد، مکتب اقتصادی و نهادهای اقتصادی-اجتماعی، اقتصاد ملی که به‌نوعی در یک نظام اسلامی همان نظام اقتصاد اسلامی است، شکل می‌گیرد. اقتصاد اسلامی در قالب یک حکومت اسلامی تحقق می‌یابد. در واقع اقتصاد اسلامی با استفاده از ابزارهای علم

است. در این شیوه امکان در اختیار قرار گرفتن امکانات مالی برای استفاده‌کنندگان از منابع مالی همچون قرض‌الحسنه، که عمدتاً گروه‌های کم درآمد جامعه را تشکیل می‌دهند، فراهم می‌گردد. بنابراین با رواج این ابزارها و گسترش اجزاء آن عملاً نابرابری‌های زیاد درآمدی از بین می‌رود. از این رو می‌توان گفت نظام اقتصادی اسلام توسعه بخش مالی را به عنوان یکی از شیوه‌ها و ابزارهای مؤثر برای کاهش نابرابری توزیع درآمد در نظر گرفته است که با برقراری جریان پول از طبقات ثروتمند به سمت طبقات کم درآمد و ایجاد زمینه تغییر الگوی تولید، افزایش اشتغال و تأمین نیازهای ضروری، این طبقات می‌تواند در جهت تثبیت درآمدها بین نیازمندان و عدم تمرکز ثروت نقش فعالیت داشته باشد (احمدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۳).

یکی از مفاسد مهم ابزارهای مالی غیرا سلامی این است که در تأمین سرمایه براساس آن، صاحب کار اقتصادی با قطع نظر از عملکرد فعالیت اقتصادی متعهد به بازپرداخت اصل و فرع وام بانکی است که باعث به وجود آمدن متغیری برون‌زا در اقتصاد شده و درآمدی خارج از عملکرد بخش حقیقی اقتصاد شکل می‌گیرد، که خود آثار سوئی چون ناعادلانه شدن توزیع درآمدها و تورم را به دنبال دارد و توازن اقتصادی کشور را بر هم می‌ریزد.

در این مورد، استفاده از ابزارهای مالی اسلامی برای تأمین مالی در سیستم بازار اسلامی عوایدی را برای شخص وام‌گیرنده در بر دارد، چراکه دریافت‌کنندگان تسهیلات مالی ملزم به پرداخت نرخ سود نمی‌باشد و بر این اساس منافع و عوایدی برای آنها باقی مانده و در کل وضعیت درآمدی این گروه از جامعه بهبود می‌یابد. بنابراین ابزارهای مالی اسلامی به عنوان ابزارهای مناسبی که جهت تحقق روش کلی «حرمت ربا» مطرح شده است می‌تواند نقش مؤثری در کاهش نابرابری‌های در توزیع درآمد در نظام اقتصادی غیر ربوی داشته باشد.

استفاده از ابزارهای مالی اسلامی برای تولیدکنندگان یا مصرف‌کنندگان جامعه به دو صورت بر توزیع درآمد مؤثر است: اولاً: با توجه به افزایش قدرت رقابت از جهت مقدار تولید و قیمت فروش و افزایش انعطاف‌پذیری واحدهای تولیدی، امکان حضور، بقا و تداوم تولیدکنندگان در عرصه اقتصاد واقعی افزایش می‌یابد. بنابراین با تداوم جریان درآمدی این بنگاه‌ها و کسب سود توسط آنها با توجه به این که تولیدکنندگان مذکور را عموماً گروه‌های پایین درآمدی تشکیل می‌دهند، توزیع درآمد تدریجاً بهبود می‌یابد. ثانیاً، با تثبیت سود حاصل از فعالیت‌های اقتصادی در بین گروه‌های

برای حفظ توازن سطح زندگی و ممانعت از پیدایش فاصله طبقاتی، اعتبار اصلی به مالکیت تحت ولایت امر انفال یا مدیریت در تملک مشترکات، از اصل همگانی بودن ثروت پاسداری کند و با نظارت بر کوشش افراد از ذی‌حقی در پدید ساختن تملیکات خصوصی دفاع کند (ندری و قلیچ، ۱۳۸۸: ۹).

دخالت دولت در اقتصاد به دو صورت امکان‌پذیر است. حالت اول، نقش تصدی‌گری دولت به معنای در دست داشتن مالکیت و مدیریت بنگاه‌های اقتصادی است، به نحوی که سیطره‌ی دولت حتی در توزیع کارکردی نیز به‌شدت گسترده بوده است. به‌عبارتی‌دیگر، دولت از لحاظ عملیاتی همه‌کاره‌ی فعالیت‌های اقتصادی است. حالت دوم، نقش حاکمیتی و سیاست‌گذاری کلان است که این نقش بیشتر به وظیفه‌ی نظارت، برنامه‌ریزی کلان، سیاست‌گذاری راهبردی، کنترل و تنظیم بازارها و توازن اجتماعی تأکید دارد (شاهدانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۷۴).

در مطالعات تجربی جهت بررسی کانال‌های مختلف اثرگذاری

توسعه‌ی مالی بر توزیع درآمد از چهار شاخص استفاده می‌شود:
الف) شاخص‌های بدهی‌های نقدشدنی $\left(\frac{M3}{GDP}\right)$ و $\left(\frac{M1}{GDP}\right)$ - پولی‌شدن اقتصاد، در صورتی که نشانگر توسعه بازار سرمایه باشد، بر رشد اقتصادی مؤثر است. ولی آنچه در نظام مالی اهمیت بیشتری دارد، تخصیص کارایی اعتبارات و مدیریت سبب‌داری می‌باشد. در این چارچوب، شاخص مناسب برای اندازه‌گیری میزان توسعه یافتگی بازار مالی، استفاده از تعریف پول با درجه کمتر نقدینگی است. به عنوان نمونه، شاخص $\frac{M3}{GDP}$ می‌تواند معیار مناسبی برای اندازه‌گیری درجه مالی شدن اقتصاد باشد. همچنین، کینگ و لوین^۲ (۱۹۹۳) برای شاخص واسطه مالی از M_2 و M_3 استفاده کرده‌اند. البته در اینگونه مطالعات، اولویت با M_3 است ولی چون M_3 شامل دارایی‌های نقدی نیز است، با کسرکردن M_1 از آن می‌توان به شاخص مناسب توسعه‌ی مالی دست یافت.

ب) اعتبارات مالی مهیا شده برای بخش خصوصی به صورت درصدی از GDP: (Cre / GDP) : مهم‌ترین مزیت این شاخص آن است که اعتبارات بخش دولتی در محاسبه آن منظور نمی‌شود. بنابراین، نقش واسطه‌های مالی در جهت دهی وجوه مالی به سرمایه‌گذاران بخش خصوصی و همچنین مشارکت بخش خصوصی را بهتر نشان می‌دهد.

ج) اعتبارات مالی مهیا شده توسط بخش بانکی به صورت درصدی از GDP: با توجه به اینکه در بخش غیر بانکی

اقتصاد و نهادها، در خدمت مکتب یا همان اهداف نظام اسلامی است (اسدی، ۱۳۹۳: ۹). همچنان که موضوع علم اقتصاد بررسی و مطالعه ثروت از جنبه تولید، توزیع و مصرف آن است، در اقتصاد اسلامی نیز تمرکز اصلی مباحث اقتصادی بر روی نحوه تملک و توزیع اموال و ثروت‌های طبیعی، تولید محصول و توزیع درآمد حاصله بر اساس محوریت حق و عدل است (توتونچیان و عیوضلو، ۱۳۷۹: ۱۰۲). اسلام با توجه به جهان‌بینی خاص خود، رشد و توسعه و بهره‌برداری هر چه بیشتر از نیروهای تولیدی و انسانی را در نظام اقتصادی‌اش مورد تشویق و ترغیب قرار می‌دهد. افزایش تولید ناخالص ملی نمی‌تواند تنها عامل رشد اقتصادی باشد، بلکه یکی از عوامل آن به شمار می‌آید. افزایش تولید ناخالص ملی باید با نظام توزیع عادلانه درآمد و ثروت متناسب باشد و خطمشی تولید نیز بر اساس توزیع عادلانه‌ای که مورد نظر اسلام است تعیین شود. بدین معنا که طبق قانون تصاحب محصول در اسلام هر شخص می‌تواند محصولی را که تولید می‌کند تصاحب کند. رشد و توسعه اقتصادی افزایش تولید می‌بایست به گونه‌ای توزیع گردد که عدالت اقتصادی اجتماعی و عنوان جانشینی جامعه حفظ شود، خطمشی تولید عمومی مشخص گردد و مالکیتی که در اثر تولید به وجود می‌آید می‌بایست برابر ضوابط توزیعی اسلام باشد و نتایج حاصل از رشد و توسعه به گونه‌ای در جامعه مشاهده شود و موجب رشد و توسعه نیروی انسانی نیز گردد (لشکری و ایماندوست، ۱۳۹۰: ۱۳۰). اسپیلیمبرگو و دیگران، بادر نظر گرفتن ارتباط تجربی بین میزان نهادهای تولید در تولید در هر اقتصاد، تجارت و توزیع درآمد شخصی نتیجه می‌گیرند که مناطق دارای زمین و سرمایه توزیع درآمد نابرابرتری نسبت به مناطق دارای نیروی کار فراوان دارند و بر این اساس اثرات باز بودن درهای اقتصاد و تجارت آزاد بر توزیع درآمد تابعی است از میزان موجودی عوامل مختلفی که در آن ساختار اقتصادی در دسترس است (جلایی و ستاری، ۱۳۹۰).

در بسیاری از مکتب‌های اقتصادی اگر دولت در توزیع درآمد نقش نخست را نداشته باشد، بی‌شک نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. در این میان دولت اسلامی نیز با توجه به حساسیتی که درباره عدالت توزیعی دارد، می‌کوشد با رفتاری حق‌مدارانه به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به تأمین رفاه مادی و معنوی مردم جامعه بپردازد. اگر در زمان غیبت، دولت اسلامی را مسئول اجرای این دسته از کارها در جامعه بدانیم، مسئولیت دولت در توزیع قبل از تولید، اصل بر همگانی بودن و عمومی بودن ثروت‌ها است. اما

اقتصادی توزیع درآمد را بدتر می کند. همچنین وجود رابطه U شکل معکوس بین توسعه مالی و نابرابری درآمد در این تحقیق به اثبات نرسیده است.

در زمینه مطالعات صورت پذیرفته در داخل کشور، دهمره و شکری (۱۳۸۹)، در پژوهشی به بررسی رابطه توسعه مالی و توزیع درآمد در ایران با استفاده از مدل خود رگرسیون با وقفه های توزیعی (ARDL)، طی دوره ۱۳۸۸-۱۳۵۰ پرداخته اند. ضریب جینی به عنوان شاخص نابرابری درآمد و نسبت اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی به GDP به عنوان شاخص توسعه مالی استفاده شده است. براساس نتایج به دست آمده از این تحقیق، توسعه مالی نابرابری درآمد را در ایران کاهش می دهد.

سالم و یارمحمدی (۱۳۹۰)، در تحقیق خود رابطه بین توسعه مالی و نابرابری توزیع درآمد در ایران را با استفاده از اطلاعات سری زمانی سال های ۱۳۵۲-۱۳۸۶ مورد بررسی قرار داده اند. بر اساس نتایج به دست آمده، توسعه مالی رابطه منفی و معناداری با توزیع درآمد داشته و این رابطه موافق با فرضیه گرین وود و جیوانویچ غیرخطی است. همچنین، نتایج نشان می دهد که همگام با افزایش درآمد سرانه، نابرابری توزیع درآمد در حال افزایش بوده ولی نرخ این افزایش منفی است.

خسروشاهی و همکاران (۱۳۹۱)، اثر توسعه مالی را بر ضریب جینی به عنوان شاخص توزیع نابرابری درآمد طی سال های ۱۳۵۲ تا ۱۳۸۷، با استفاده از روش الگوی خودتوضیح با وقفه های گسترده شاخص نابرابری درآمد، مورد بررسی قرار داده اند. نتایج برآورد حاکی از این است که ارتباط توسعه مالی و ضریب جینی مثبت و کاهنده است که مطابق با فرضیه گرینوود و جوانویس (۱۹۹۹) می باشد. ارتباط تولید ناخالص داخلی سرانه و ضریب جینی نیز مثبت و کاهنده است. همچنین سرمایه انسانی اثر منفی و تورم اثر مثبت روی ضریب جینی دارد. آزمون های ثبات ساختاری نیز نشان می دهند که ضرایب CUSUMSQ و CUSUM تخمینی در طول دوره مورد مطالعه با ثبات هستند.

صامتی و سجادی (۱۳۹۱)، در تحقیق دیگری به بررسی تأثیر توسعه مالی بر نابرابری توزیع درآمد در منتخبی از کشورهای در حال توسعه با سطح توسعه از سانی متوسط و درآمد سرانه ای بالاتر از میانگین درآمد سرانه جهانی، پرداخته اند.

کشورهای در حال توسعه، اطلاعات و نوآوری در توسعه مالی چشمگیر و قابل ملاحظه نیست، چگونگی اعطای اعتبارات سیستم بانکی به بخش خصوصی می تواند معیار مناسبی برای توسعه مالی این کشورها باشد.

د) شاخص توسعه مالی مرکب: توسعه مالی مرکب از جمع سه شاخص اعتبارات مالی مهیا شده برای بخش خصوصی به صورت درصدی از GDP، اعتبارات مالی مهیا شده توسط بخش بانکی به صورت درصدی از GDP و شاخص های بدهی نقدشده به صورت درصدی از GDP بدست می آید. این شاخص برخلاف دیگر شاخص ها که تنها یک وجه از توسعه مالی را در نظر می گیرند، همه وجه توسعه مالی را در نظر می گیرد (راسخی و رنجبر، ۱۳۸۸).

۲-۲ سوابق و پیشینه تحقیق

آنگ (۲۰۰۹)،^۱ در تحقیقی به بررسی رابطه توسعه مالی و نابرابری توزیع درآمد در کشور هند با استفاده از روش خودرگرسیون برداری (VAR)،^۲ طی دوره ۲۰۰۳-۱۹۵۱ پرداخته است. در مجموع نتایج این تحقیق نشان می دهد که توسعه مالی نقش قابل توجهی در کاهش نابرابری توزیع درآمد در این کشور داشته است.

کاپل (۲۰۱۰)،^۳ در تحقیقی دیگر رابطه توسعه مالی بر نابرابری درآمدی و فقر را با استفاده از داده های ترکیبی، طی دوره زمانی ۲۰۰۶-۱۹۶۰ در سطح ۷۸ کشور توسعه یافته و در حال توسعه مورد بررسی قرار داده است. نتایج این تحقیق نیز نشان می دهد که تنوع قومی و نژادی و توزیع زمین دو عامل معنی دار اثرگذار روی توزیع درآمد و فقر هستند. همچنین در کشورهای با درآمد بالا، مخارج دولت منجر به کاهش نابرابری درآمدی می شود. این نتایج نشان می دهد که توسعه مالی و نابرابری توزیع درآمد دارای رابطه U شکل معکوس هستند.

شهباز و اسلام (۲۰۱۱)،^۴ در تحقیقی دیگر به بررسی اثرات توسعه مالی بر توزیع درآمد، طی سال های ۲۰۰۵-۱۹۷۱ با استفاده از الگوی خودتوضیح با وقفه های گسترده (ARDL)،^۵ در پاکستان پرداخته اند. نتایج این نشان می دهد که با تعمیق توسعه مالی، توزیع درآمد در این کشور بهبود یافته است، اگر چه، برخلاف انتظار، این نتایج نشان می دهند که رشد

4. Shahbaz & Islam
5. Auto Regressive Distributed Lag

1. Ang
2. Vector Autoregressive Regression
3. Cappel

$$Gini_{it} = \alpha_0 + \beta_1 Gini_{it-1} + \beta_2 FD_{it} + \beta_3 FD_{it}^2 + \beta_4 GDPOP_{it} + \beta_5 HDI_{it} + \beta_6 INF_{it} + \beta_7 Dit + U_{it} \quad (3)$$

که در آن، $Gini_{it}$ مقدار ضریب جینی در کشور i ام در سال t ام است، که به عنوان معیاری برای نابرابری درآمد استفاده می‌شود. متغیر $Gini_{it-1}$ جهت ارزیابی اثرات تأخیری نابرابری درآمد در دوره قبل بر سطح آن دوره جاری و FD_{it} شاخص توسعه مالی مرکب می‌باشد که به پیروی از باتو و دیگران (۲۰۱۱)، شامل M_2/GDP و M_3/GDP است یعنی؛ اسکناس و مسکوک خارج از نظام بانکی به اضافه حسابهای جاری و سایر بدهی‌های بهره‌دار بانک، FD_{it}^2 مجذور توسعه مالی، $GDPOP_{it}$ تولید ناخالص سرانه به قیمت‌های ثابت کشور i ام در سال t ام به عنوان شاخص توسعه اقتصادی، HDI_{it} شاخص توسعه انسانی و INF_{it} نرخ تورم کشور i ام در سال t ام است. متغیر Dit درصد وام‌های اعطایی در قالب عقود اسلامی برای کشور i ام در سال t ام را نشان می‌دهد که برای کشورهای اسلامی عددی مثبت و برای کشورهای غیراسلامی عدد صفر را اختیار می‌کند. در صورت معناداری و منفی بودن این متغیر، در کشورهای اسلامی مورد بررسی نسبت به کشورهای غیراسلامی که در چهارچوب عقود اسلامی فعالیت نمی‌کنند، شاخص توزیع درآمد از وضعیت مناسبتری برخوردار بوده است و اصلاحاً استفاده از ابزارهای مالی اسلامی موجب کاهش ضریب جینی و بهبود توزیع درآمد نسبت به کشورهای غیراسلامی مورد مطالعه در این تحقیق می‌باشد.

فرضیه کوزنتس مجذور دو متغیر توسعه مالی و تولید ناخالص داخلی را همزمان با خود متغیرها مورد آزمون قرار داده است. زیرا بر اساس نظریه U معکوس کوزنتس، ضریب جینی رابطه تنگاتنگی با سطح و مجذور درآمد دارد. بنابراین با تکیه بر توجیه نظری، در این مطالعه نیز متغیرهای توسعه مالی و تولید ناخالص داخلی را توأم با مجذور آن در مدل وارد می‌شود.^۴ مقدار ضریب جینی بین صفر و یک قرار دارد و هرچه به یک نزدیکتر باشد توزیع درآمد نابرابرتر خواهد بود. برای برآورد الگو ابتدا مدل مورد نظر با فرض اثرات ثابت^۵ روش حداقل مربعات

در این تحقیق جهت تشخیص چگونگی اثرگذاری توسعه مالی بر نابرابری توزیع درآمد با استفاده از مدل‌های رگرسیون و تکنیک پنل دیتا، به آزمون دو فرضیه در این رابطه طی دوره زمانی ۲۰۰۵ - ۱۹۸۴ پرداخته شده است. نتایج حاصل از این تحقیق، فرضیه رابطه U وارونه بین نابرابری توزیع درآمد و شاخص‌های توسعه مالی را رد می‌کند و در عین حال وجود رابطه خطی و منفی بین این دو را تأیید می‌کند.

احمدی و همکاران (۱۳۹۲)، در تحقیقی دیگر به بررسی تأثیر قرض‌الحسنه بر توزیع درآمد در استان‌های مختلف کشور پرداخته‌اند. بررسی عملکرد نهاد قرض‌الحسنه در سطح تسهیلات بانک‌ها نشان می‌دهد که اگرچه سهم تسهیلات قرض‌الحسنه از کل تسهیلات اعطایی بانک‌ها در سال‌های پس از اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا روندی کاهشی داشته است و توجه کمتری به گسترش این نهاد در دسترسی به اهداف قانون عملیات بانکی بدون ربا شده است، تسهیلات مذکور در دستیابی به رشد درآمد سرانه در مناطق گوناگون کشور و کاهش فقر خانوارهای کم درآمد و محروم نقش به‌سزایی داشته است.

ابونوری و همکاران (۱۳۹۲). شاخص‌های اقتصادی و توزیع درآمد در میان کشورهای اسلامی را با استفاده از روش حداقل مربعات تعمیم یافته (GLS) مورد بررسی قرار داده‌اند. براساس نتایج حاصل، فرضیه کوزنتس در میان اقتصاد کشورهای اسلامی را نمی‌توان رد نمود. سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی اثر برابرگر و رشد سالانه جمعیت اثر نابرابرگر در توزیع درآمد کشورهای اسلامی داشته است. سطح معنای سهم درآمد مالیاتی از تولید ناخالص داخلی و تورم به ترتیب با ۲۶٪ و ۳۸٪ اثر افزایشی بر توزیع درآمد داشته‌اند.

۳. روش شناسی تحقیق

در این مطالعه برای ارتباط بین متغیرهای توسعه مالی بر توزیع درآمد در کشورهای اسلامی، براساس مطالعات تجربی باتو و همکاران (۲۰۱۱)، مدل استفاده شده در این تحقیق به صورت زیر می‌باشد:^۶

1. Batuo et al

۲. با عنایت به اینکه در این مطالعه بازه زمانی و تعداد مقاطع باهم برابر است، داده‌های مورد بررسی مانا هستند و نیازی به آزمون ریشه واحد نیست.

۳. در این تحقیق باتوجه به در دسترس نبودن اطلاعات آماری برخی از کشورها، در نهایت یازده کشور اسلامی شامل؛ ایران، کویت، عربستان، مالزی، ترکیه، مصر، عمان، قطر، امارات، بحرین و اندونزی در تحلیل وارد

شده است. همچنین یازده کشور آسیایی غیر اسلامی و در حال توسعه شامل، هند، سنگاپور، ویتنام، نپال، سریلانکا، مالدیو، برمه، فلپین، کره شمالی، تایلند و مغولستان در تحلیل در نظر گرفته شده است.
۴. آمار و اطلاعات مورد استفاده در این تحقیق، با استفاده سایت آمار و اطلاعات بانک جهانی (WDI) جمع‌آوری شده است.

2. Fixed Effects

مالی FD_2 نیز برابر با $-0/07$ است و معنی دار می باشد. این نتایج فرضیه وجود رابطه U معکوس میان سطح توسعه مالی و نابرابری درآمد را تأیید می کند.

ضریب تولید خالص سرانه GDP برابر با $-0/0644$ و معنی دار بوده و ضریب نرخ تورم برابر با $0/0114$ می باشد. شاخص توسعه انسانی HDI برابر با $-0/2513$ است که در سطح خطای 5% معنی دار بوده و بنابراین فرضیه اثرگذاری منفی آن بر نابرابری توزیع درآمد در سطح اطمینان 95% پذیرفته می شود.

ضریب منفی و معنادار متغیر Dit نشان می دهد که در کشورهای اسلامی مورد بررسی نسبت به کشورهای غیر اسلامی، به علت استفاده از ابزارهای مالی در چهارچوب عقود اسلامی، شاخص توزیع درآمد از وضعیت مناسب تری برخوردار بوده است و استفاده از ابزارهای مالی اسلامی موجب کاهش ضریب جینی و بهبود توزیع درآمد نسبت به کشورهای غیراسلامی شده است.

جدول ۲. تخمین نهایی الگوی رگرسیون داده های ادغام

شده یا روش حداقل مربعات تلفیقی

متغیر	ضریب	آماره t	P-Value
C	-۲/۱۰۴	-۲/۳۴	۰/۰۱
GINI(-1)	۰/۴۶۳۹	۳/۵۱	۰/۰۰
FD	-۰/۰۱۶۲	۴/۱۶	۰/۰۰
FD ²	-۰/۰۶۴۴	-۲/۹۹	۰/۰۱
GDP	-۰/۵۷۴۶	-۲/۲۸	۰/۰۲
HDI	-۰/۲۵۱۳	-۴/۶۶	۰/۰۰
INF	۰/۰۱۱۴	۲/۵۹	۰/۰۱
D	۰/۰۱۵۹	۱/۹۸	۰/۰۳
R ² bar=۰/۸۴ D-W=۱/۸۹ Prob(F- statistic)=۳۸/۷۶ (۰/۰۰)			

مأخذ: محاسبات تحقیق

نتایج به دست آمده از مدل اثرات تلفیقی نشان می دهد که مقدار آماره F برابر $38/76$ است، بنابراین فرض صفر بودن همزمان ضریب تمامی متغیرها رد می شود و در نتیجه مدل معنی دار است. ضریب تعیین تصحیح شده مدل $0/84$ است، یعنی، 84% درصد از تغییرات توزیع درآمد را متغیرهای مستقل در مدل توضیح می دهند و مدل از قدرت توضیح دهنده بالایی برخوردار می باشد.

تجمیع یافته برآورد و سپس آزمون F لیمر^۲ مورد استفاده قرار می گیرد. اگر فرض H_0 رد شود، مدل برآورد شده به صورت پانل دیتا^۳ است و در غیر این صورت مدل به صورت تلفیقی^۴ برآورد خواهد گردید. در این مرحله نیز پس از آن بار دیگر مدل را با اثرات تصادفی^۵ برآورد گردیده و با استفاده از آماره آزمون هاسمن^۶ تعیین می شود که مدل با اثرات ثابت یا با اثرات تصادفی برآورد خواهد شود.

۴. تجزیه و تحلیل نتایج تجربی تحقیق

در الگوهای پانل دیتا، ابتدا باید مشخص شود که اصولاً نیازی به در نظر گرفتن ساختار پانل داده ها یا به عبارتی تفاوت ها و یا اثرات خاص کشورها وجود دارد یا این که داده های مربوط به کشورهای مختلف را ادغام کرد و از آن در تخمین مدل استفاده نمود. براساس آزمون لیمر، اگر فرض H_0 رد گردد عرض از مبداها برای مقاطع یا کشورها متفاوت می باشد و استفاده از روش pooling در این صورت ناسازگار بوده و کارایی لازم را نخواهد داشت و لذا بایستی به نتایج مدل panel دقت نمود. چنانچه مدل پانل یا داده های ترکیبی انتخاب شود برای تشخیص تخمین مدل از روش اثرات ثابت یا اثرات تصادفی، از آزمون هاسمن استفاده می شود. در آزمون لیمر فرضیه صفر تلفیقی بودن ضرایب است.

نتایج آزمون لیمر در جدول شماره ۱ نشان می دهد که در سطح اطمینان 95% درصد فرض H_0 مبنی بر یکسان بودن مقاطع عرض از مبدأ را نمی توان رد کرد، پس استفاده از روش pooling سازگارتر بوده و کارایی خواهد داشت و لذا بایستی به نتایج مدل pooling دقت کرد. بنابراین در این حالت نیازی به آزمون هاسمن نیست. پس اساس تخمین نهایی الگوی رگرسیون داده های تلفیقی در جدول شماره ۲ ارائه شده است.

جدول ۱. نتایج آزمون لیمر

نوع آزمون	آماره آزمون	سطح معناداری	نتیجه آزمون
آزمون F لیمر	۸/۲۶	۰/۲۵۳۶	تأیید مدل ضرایب تلفیقی در برابر مدل داده های ترکیبی

مأخذ: یافته های تحقیق

براساس این نتایج مقدار ضریب متغیر توضیحی FD یا شاخص توسعه مالی مرکب برابر با $0/0162$ است که در سطح خطای 0.5% معنی دار می باشد. ضریب مجذور شاخص توسعه

6. Pooled Data
7. Random Effect
8. Hussman Test

3. GLS
4. lymer
5. Panel data

کشورهای اسلامی مورد بررسی، پیشنهاد سیاستی زیر را می‌توان مطرح کرد:

۱. سیاست‌های مالی در کشورهای اسلامی باید به گونه‌ای تنظیم شود که اعتبارت تخصیص یافته به بخش خصوصی علاوه بر افزایش عدالت و کارایی بیشتری بین اقشار مختلف این جوامع تقسیم شود تا به این صورت با سرمایه‌گذاری‌های زود بازده، نابرابری بین گروه‌ها درآمدی مختلف کاهش یابد.
۲. از آنجا که رشد نسبت وام‌های اعطایی در قالب عقود اسلامی به کل وام‌های سیستم بانکداری باعث کاهش ضریب جینی در سیستم‌های اقتصادی می‌شود، استفاده از ابزارهای مالی اسلامی می‌تواند به توزیع عادلانه درآمد کمک نماید.
۳. از آنجا که نتایج نشان می‌دهد که افزایش سواد و مهارت باعث افزایش آگاهی دستمزد می‌گردد، و نهایتاً توزیع درآمد عادلانه‌تر می‌گردد. لذا کشورهای اسلامی باید برای افزایش سطح سواد و مهارت نیروی کار زمینه لازم را فراهم آورد.
۴. باتوجه به اثرات منفی تورم بر توزیع درآمد در کشورهای مورد بررسی، این کشورها باید تمام سیاستهای پولی خود را در جهت کاهش تورم به اجرا در آورد، مثلاً با کنترل در قیمت کالاهای وارداتی، کنترل در فشار تقاضا که ناشی از افزایش سریع در هزینه‌های مصرفی و مخارج سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی و عمومی است، از رشد نامتناسب نقدینگی بخش خصوصی، که عامل افزایش تقاضای کل و گسترش و تعمیق فشارهای تورمی است، جلوگیری نماید.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

در مجموع نتایج بررسی اثرات توسعه مالی بر توزیع درآمد در گروهی از کشورهای اسلامی و غیرا سلامی نشان می‌دهد که برای کشورهای مورد مطالعه، نظریه U معکوس گرینوود و جوانوایس در مورد ارتباط این متغیرها در طی دوره مورد بررسی برقرار می‌باشد. به عبارت دیگر، در ابتدا توسعه مالی اگر چه منجر به رشد ضریب جینی یا نابرابری بیشتر در توزیع درآمد در بین کشورهای مورد بررسی شده است، اما طی زمان از سطح این نابرابری کاسته شده است. دیگر یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که رشد نسبت وام‌های اعطایی در قالب عقود اسلامی به کل وام‌های سیستم بانکداری باعث بهبود فرایند توزیع درآمد در سیستم‌های اقتصادی می‌شود و اصطلاحاً در کشورهای اسلامی مورد بررسی نسبت به کشورهای غیر اسلامی مورد مطالعه، به علت استفاده از عقود اسلامی، وضعیت توزیع درآمد عادلانه‌تر می‌تواند باشد، چرا که در عقود اسلامی میزان بهره‌مندی از منافع توسعه مالی بر اساس میزان مشارکت در سود و زیان فعالیت‌های اقتصادی تعیین می‌شود و عوید حاصل از امور اقتصادی به صورت ثابت و از پیش تعیین شده نمی‌باشد. رشد درآمد سرانه و بهبود در شاخص‌های توسعه انسانی در سطح کشورهای مورد بررسی، منجر به کاهش ضریب جینی یا به عبارت دیگر بهبود توزیع درآمد در این کشورها شده است، اگرچه رشد نرخ تورم توزیع درآمد در این کشورها را نابرابرتر نموده است.

در پایان با توجه به اثرات توسعه مالی بر نابرابری درآمد در

منابع

- ابونوری، اسمعیل (۱۳۷۶). اثر شاخص های اقتصاد کلان بر توزیع درآمد در ایران. مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۳۱.
- ابونوری، اسمعیل و خوشکار، آرش (۱۳۸۵). اثر شاخص های اقتصاد کلان بر توزیع درآمد در ایران: مطالعه بین استانی. مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۷.
- ابونوری، اسمعیل؛ خوشکار، آرش و داودی، پدارم (۱۳۹۲). شاخص های اقتصادی و توزیع درآمد در میان کشورهای اسلامی. مجموعه مقالات همایش اقتصاد اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- احمدی، علی محمد؛ غفاری، حسن محمد و وفایی یگانه، رضا (۱۳۹۲). بررسی تأثیر قرض الحسنه بر توزیع درآمد. مجموعه مقالات همایش اقتصاد اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- پژویان، جمشید (۱۳۷۵). سیاست های حمایتی از قشرهای آسیب پذیر. وزارت امور اقتصادی و دارایی، انتشارات معاونت امور اقتصادی.
- جهانگرد، اسفندیار و علی عسگری، سارا (۱۳۹۰). بررسی اثر توسعه مالی بر کارایی سیاست پولی در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه. فصلنامه تحقیقات مدل سازی اقتصادی، شماره ۴.
- خسروشاهی، نسیم؛ ناهیدی، محمدرضا و نوروزی، داود (۱۳۹۰). تأثیر توسعه مالی بر نابرابری درآمد در ایران. فصلنامه پژوهش های رشد و توسعه اقتصادی، سال دوم، شماره ششم.
- دهمرد، نظر و شکر، زینب (۱۳۸۹). اثرات توسعه مالی بر *cost? The Journal of development studies*, 47(1), 143-163.
- Kappel, V. (2010). The effects of financial development on income inequality and poverty.
- Li, H., Squire, L., & Zou, H. F. (1998). Explaining international and intertemporal variations in income inequality. *The economic journal*, 108(446), 26-43.
- Liang, Z. (2006). Financial development and income distribution: a system GMM panel analysis with application to urban
- توزیع درآمد در ایران. فصلنامه پژوهش ها و سیاست های اقتصادی دوره ۱۸، شماره ۵۴.
- راستی، محمد (۱۳۸۸). آثار توسعه تجارت بر توسعه مالی در اقتصاد ایران. نشریه بررسی های بازرگانی، شماره ۳۷.
- رجایی، سید کاظم (۱۳۸۹). ویژگی های بازار اسلامی در نظریه و عمل. مجله معرفت اقتصادی. سال دوم، شماره اول.
- سالم، علی اصغر و یارمحمدی، جواد (۱۳۹۰). بررسی رابطه توسعه مالی و توزیع درآمد در اقتصاد ایران. فصلنامه روند پژوهش های اقتصادی. سال نوزدهم، شماره ۵۸.
- سجادی، زهرا (۱۳۸۹). بررسی اثر توسعه مالی بر نابرابری توزیع درآمد: مطالعه موردی منتخبی از کشورهای در حال توسعه.
- صامتی، مجید و سجادی، زهرا (۱۳۹۱). تأثیر توسعه مالی بر نابرابری توزیع درآمد: مطالعه موردی منتخبی از کشورهای در حال توسعه. فصلنامه اقتصاد کلان. دوره ۷، شماره ۱۴.
- عصاری، عباس؛ عاقلی، لطفعلی؛ شفیعی، سعید و رسولی، میثم (۱۳۸۸). بررسی تأثیر سیاست های مالی بر توزیع درآمد در ایران. پژوهشنامه اقتصادی.
- راهب، مهدی (۱۳۷۷). تأمین اجتماعی، چاپ پنجم: دانشگاه امام رضا (ع)، ۱۸۵-۱۸۶.
- هادوی نیا، علی اصغر (۱۳۸۲). ارزیابی عملکرد صندوق های قرض الحسنه در ایران. مجموعه مقالات سومین همایش دو سالانه اقتصاد اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- Ang, J. B. (2009), Financial Liberalization and Income Inequality. MPRA, No. 14496.
- Batuo, M. E., Guidi, F., & Mlambo, K. (2010). Financial development and income inequality: Evidence from Africa countries. MPRA Paper No. 25658.
- Jauch, S. and Watzka, S. (2011). Financial Development and Income Inequality, *fiscal policy macroeconomics and growth*, 1-34.
- Jeanneney, S. G., & Kpodar, K. (2011). Financial development and poverty reduction: Can there be a benefit without a

- China. *Journal of economic development*, 31(2), 1.
- Meyer Bittencourt, M. F. (2006). Financial Development and Inequality: Brazil 1985-99.
- Shahbaz, M., & Islam, F. (2011). Financial development and income inequality in Pakistan: an application of ARDL approach. *Journal of economic development*, 36(1), 35-58.